

جام فیروزه‌ای؛ روایتی متفاوت و نویافته از جام جمشید

چکیده

در مورد جام جهان‌نمای جمشید و ویژگی‌های آن، مقالات و گزارش‌های متعددی چاپ شده که اغلب با تکیه بر منابع ادبی، تاریخی، داستانی و عرفانی فراهم آمده‌اند. در منابع خطی و کتب گهرشناسی نیز اسنادی وجود دارد که از نگاه ادبا و محققین پوشیده مانده است اما پرداختن به آن‌ها می‌تواند نکات و گواهی‌های تازه‌ای را در خصوص جام جمشید آشکار سازد. رشیدای تبریزی در مثنوی جواهرالاسرار، ضمن معرفی برخی از گهرها به اقتضای موضوع به تعریف داستان و حکایت پرداخته است. یکی از این حکایات، روایت مربوط به آلبارسلان و تسخیر شهر اصطخر و پیدا شدن جام فیروزه‌ای و گنج‌نامه منتسب به جمشید است. در این داستان، برای نخستین بار با توصیف ویژگی‌ها و شکل و شمایل بسیار دقیق و جدیدی از جام جمشید روبه‌رو می‌شویم. همچنین به نظر می‌رسد توصیف شرایط زمانی و مکانی دیدار آلبارسلان با جام، خصلتی تاریخی به جام جمشید بخشیده و آن را از دنیای اسطوره به روزگار تاریخی کشانده است. در این پژوهش که به روش کتاب‌خانه‌ای انجام شده است؛ کوشش شده ضمن بررسی کتب معتبر گهرشناسی و منابع تاریخی و ادبی، به تحلیل ادعای رشیدای تبریزی بپردازیم. بررسی مستندات و شواهد موجود در گهرنامه‌ها و کتب تاریخی، روایت ارائه شده در مثنوی جواهرالاسرار رشیدای تبریزی از جام جم را محتمل می‌داند. بر اساس این روایت، جام جمشید از جنس فیروزه بوده با ظرفیت دو من و مزین به مَه‌ری زرین با تصویری از چهره جمشید بر بالای آن و در شهر اصطخر نگه‌داری می‌شده است.

واژگان کلیدی: جواهرالاسرار، رشیدای تبریزی، جام فیروزه‌ای، جام جمشید، گهرنامه‌ها.

۱. مقدمه

در فرهنگ و ادب ایران، جام جهان‌نمای جمشید را می‌توان مشهورترین جام سحرآمیز دانست که ادبا، مورخان، فرهنگ‌نویسان و محققین در پژوهش‌های مختلفی به آن پرداخته‌اند و نکات بسیاری را در مورد خاصیت جهان‌نمایی، نمادشناسی عرفانی و گاه شکل و خصایص ظاهری آن روشن کرده‌اند. با این حال، در منابع گهرشناسی، برخی اسناد و شواهد نویافته در مورد جام جمشید و شکل و جنس آن وجود دارد که تاکنون در هیچ مقاله و مدخلی به آن پرداخته نشده است.

گهرشناسی بخشی از میراث مکتوب علمی ایران در بعد از اسلام است. در کتب کانی‌شناسی مراد از گهر «گوهرها، کانی‌ها و یا بلورهایی‌اند که نظر انسان را به سبب رنگ خوش و یا پدیده‌های نوری مثل درخشش و شفافیت به خود معطوف می‌کنند ولی اهمیت آن‌ها بیش‌تر برای داشتن رنگ خوش، سختی زیاد و در ضمن کمیاب بودن آن‌هاست. بر این اساس، واژه «شناسی» نیز به معنی دانش گوهرها یا دانش سنگ‌های گران‌بها و بخشی از کانی‌شناسی است» (دانایی، ۱۳۷۶: ۱۸). پس از کتاب الجواهر فی الجواهر تألیف ابوریحان بیرونی (متوفی ۴۴۰ ه.ق) که به عربی نوشته شده است و جواهرنامه نظامی نیشابوری (تألیف ۵۹۲ ه.ق) که قدیمی‌ترین کتاب به زبان فارسی در این موضوع است. کتاب‌های فراوانی در گهرشناسی نوشته شد که اغلب از نظر محتوا و درون‌مایه، دارای مطالبی تکراری و برگرفته از الجواهر ابوریحان بیرونی و جواهرنامه نظامی هستند.

در گذشته، گهرشناسان معمولاً یا اهل تجارت بوده و به جنبه‌های زینتی این آثار توجه می‌کردند و یا از جمله اطباء بودند و به دنبال خواص گوناگون طبی اجبار کریمه، به شناخت سنگ‌ها و گوهرها و تألیف گهرنامه می‌پرداختند. تنها در دوره صفوی با چند گهرشناس ادیب روبه‌رو می‌شویم که با زبان شعر یا نثر فنی ادیبانه به معرفی گوهرها پرداخته‌اند. مثنوی جواهرالاسرار از جمله این گهرنامه‌های علمی- ادبی سده یازدهم به حساب می‌آید. شاعر در بخش معرفی فیروزه و خصایص و انواع آن، داستانی در مورد تسخیر اصطخر به دست آل‌ارسلان آورده و در ضمن داستان، توصیفی دقیق، نو و متفاوت از منابع غیر گهرشناسی ارائه داده است. این داستان به اختصار در برخی منابع گهرشناسی از جمله کتب زیر روایت شده است:

- تنسوخ‌نامه ایلخانی (تنسوخ‌نامه ایلخانی): تألیف خواجه نصیرالدین طوسی متوفی که در خلال سال‌های ۶۵۳-۶۶۳ به امر هلاکوخان نوشته شد.

- عرایس الجواهر و نفایس الاطایب: تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی که در سال ۷۰۰ هجری نوشته شد.

- گهرنامه سلطانی تألیف محمد بن منصور دشتکی: این کتاب را مؤلف برای ازون حسن نوشته بنابراین تألیف آن بایستی قبل از سال ۸۸۳ هجری باشد.

- جواهرنامه محمد بن مبارک شاه قزوینی (قرن دهم)، وی شاگرد محمد بن منصور دشتکی است.

بررسی و پژوهش در این منابع، نکات و یافته‌های جدید و در خور ذکری را فراهم ساخته است که می‌تواند به تکمیل تحقیقات گذشته در مورد جام جهان‌نمای جمشید کمک کند.

۲. بحث و بررسی

رشیدی عباسی متخصص و معروف به رشید و رشیدا، شاعر سده یازدهم و معاصر شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی است. صاحب تذکره نصرآبادی مختصری در احوال وی آورده است همین مختصر در تذکره‌های دیگر مانند تذکره پیمانان و تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان به نقل از نصرآبادی راه یافته است:

«از تبارزه عباس آباد اصفهان است. در فن زرگری و میناکاری مثل نداشت و در فن شعر هم به اعتقاد خودش بی‌قرینه بود. فی‌الجمله خیالش غرابتی داشت؛ در بدو حال، پیاله‌کش بود و تعشقی پیش پسر قهوه‌چی طوفان نام داشت. از بابا فراش رنجیده قطعه‌ای در هجو

وی گفته، بسیار به قدرت گفته؛ بعد از آن به هند رفته بعد از مدتی مراجعت نموده به اعتبار صنعت به خدمت پادشاه کمال اعتبار داشت. قبل از حال تحریر (۱۰۸۳ ه.ق) فوت شد» (نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۵۵۳-۵۵۴؛ حصاری، ۱۳۸۴: ۸۱-۹۴؛ گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۱۸۴-۱۹۷).

رشیدا مثنوی جواهرالاسرار را مرتبط با حرفه‌اش و در حدود سه هزار بیت در سال ۱۰۵۸ هجری قمری سروده است. یکی از حکایات دل‌پذیر جواهرالاسرار در مورد سنگ‌ها، داستان آلبارسلان و کشف جامی فیروزه‌ای در فتح اصطخر است. هنگامی که آلبارسلان شهر اصطخر را تسخیر می‌کند از خزینه آن جا جام فیروزه‌ای به همراه خط گنج‌نامه‌ای منتسب به جمشید پیشدادی می‌یابد. بر لب جام مَهْری از نقش انگشتر جمشید است و با طلا شکل جمشید را بر آن تصویر کرده‌اند:

چون آلبارسلان به روز نبرد تیغ را لوح گنج شهرت ساخت از نهان‌خانه دَفینه او جام فیروزه‌ای عیان گردید به لب او ز بهر حسن نمود کرده بودند با طلا تحریر کُل ظرفش ز صاف باده ناب بود سطری درو به خط مجوس چون نظر تاب حیرتش گردید شد مجوسی به خطش آینه رو هر که زین جام می شود سیراب باده در ظرف او ز رنج خمار چون خط گنج‌نامه‌اش را خواند نکته‌اش را به شه چو عرض نمود گنج مخفی چو راز پنهان است این طلسم اژدریست طعمه ربا	شهر اصطخر را مسخر کرد به شکست طلسم او پرداخت دست چون یافت بر خزینه او با خط گنج‌نامه جمشید مَهْری از نقش خاتم جم بود شکل جمشید را درو تصویر می‌شد از نشأ دو من سیراب شاه را ساخت دیدنش مایوس گل‌پرستان شعله را طلبید بود مضمون این ترانه درو تشنه‌کامی چشد چو موج سراب آفت دل فسردن آرد بار نگهش در طلسم حیرت ماند حسن تقریر معنی‌ش این بود چون عیان گشت خونی جان است گره از دُم اژدها مگشا (جواهرالاسرار، بی تا: ۳۶۵-۳۶۶)
---	--

بعد از دیدن خط مجوسی و ترجمه آن توسط شخصی مجوس، متوجه می‌شوند که هر که از جام می بنوشد گرفتار تشنه‌کامی می‌شود و گنج‌نامه هم اگر عیان شود موجب مرگ خواهد بود. آلبارسلان با شنیدن این مطلب دستور می‌دهد آن دورا در سینه کوه بگذارند و رخنه کوه را با اشکال مختلف اندوده کنند و کمر کوه را تا دامن دشت با سدی از آهن ببندند.

رشیدا در ادامه ذکر کرده است که آن طلسم هنوز برجاست، علاماتش در آن جا پیداست و آن کوه متعلق به مجوسان است. عرض عرصه آن طلسم دوازده فرسنگ است.

وی در ادامه اشاره می‌کند که داستان را از کتاب مخزن‌الجواهر که نوشته شخصی به نام تعاشی یمنی است؛ اخذ نموده است. متأسفانه نشانی از این کتاب به دست نیامد.

از کهن بلبلان علم هنر کُل نطق تعاشی یمنی	که بود نغمه‌شان گهر زیور بوده مجموعه گهر سخنی
---	--

نسخه مخزن الجواهر از اوست نغمه‌ام حسن صوت گفته اوست
داستانی که شد گهر تحریر شده از شرح شرح نسخه‌اش تفسیر
(جواهرالاسرار، بی تا: ۳۶۷)

این داستان در کتاب‌های گوهرشناسی تنسوخ‌نامه ایلخانی، عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، گوهرنامه سلطانی و جواهرنامه محمد بن مبارک شاه قزوینی به نقل از تاریخ سلجوقیان این گونه روایت شده است:

«در تاریخ سلجوقیان آورده‌اند که سلطان آلب ارسلان چون پارس را مسخر و مسلم خود کرد از قلعه اصطخر قدحی فیروزه ابواسحاق‌پیش او آوردند که دو من مشک و عنبر در وی می‌گنجید، به خط پهلوی نام جمشید بر آن نوشته» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۵؛ قزوینی، ۱۳۹۴: ۷۸؛ محمد بن منصور، ۱۳۵۵: ۲۲۹؛ خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹). در گوهرنامه سلطانی و تنسوخ‌نامه به ترتیب به جای خط پهلوی، خط گبران و خط یزدان‌پرستان آمده است.

مراد از کتاب تاریخ سلجوقیان به درستی مشخص نیست. در کتاب اخبارالدوله السلجوقیة (زبدة التواریخ) که در سده ششم و به عربی نوشته شده است به تصرف اصطخر و قلعه‌های آن توسط آلب ارسلان اشاره شده و آمده که این شهر و قلعه‌های آن توسط سلیمان بن داوود بنا شده و در فتح اصطخر، صاحب قلعه جامی فیروزه‌ای که نام جمشید به خطی از خطوط گذشتگان بر آن نوشته شده بود را پیش کش آلب ارسلان کرد و همچنین از خزانه‌های قلعه آن چه را که نه چشم مانند آن دیده و نه گوش مانند آن شنیده است را به او داد (نک. حسینی، ۱۹۳۳: ۴۱-۴۲).

در تاریخ سلسله سلجوقی (تحریر در سده ششم) نیز در شرح حکومت آلب ارسلان می‌خوانیم: «سپس خود قلعه اصطخر را تسخیر کرد. نگهبانان قلعه با هدایایی که فیروزه و پیاله‌ای زمردی بود و نظیرشان دیده نشده به ملاقات آلب ارسلان آمد. نیکویی سلطنت و دادگری آلب ارسلان شهرهای قدیم پارس را فرا گرفت» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۷).

مشخص است که آن چه در متن گوهرنامه‌ها و تاریخ سلجوقیان آمده در مقایسه با روایت صاحب جواهرالاسرار بسیار مختصر و کلی است. شاید پیدا شدن کتاب مخزن الجواهر تعاشی یمنی و یا نسخه خطی از این دست، منبع و ادعای رشیدای تبریزی را نمایان‌تر کند.

۱-۲. ویژگی‌های جام فیروزه‌ای

۱. جنس جام

در اشارات و روایات متعددی که در مورد جام جم وجود دارد کم‌تر به جنس آن پرداخته شده است. در تواریخ شیخ اویس (سده هشتم)، قدیمی‌ترین روایت حاضر که به شکل و جنس جام جمشید پرداخته است؛ جام جمشید از لعل سرخ ساخته شده است.

«و جمشید می‌خواست که دایم او را از لشکری خبر باشد و برید گاوسوار دیرتر می‌رسید که از شرق عالم تا غرب عالم پادشاهی او را بود. از لعل سرخ یک جام گیتی‌نمای ساخت از روی نجوم و طلسمات و جام جم که می‌گویند آن بود و به سی سال تمام کرد و به مشقت بسیار و هر وقت که در آن جام نگاه می‌کرد واقعه یک سال را می‌دید پیشین و معلوم می‌کرد که در هر طرف به چه مشغول‌اند» (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۳۹).

سجاد آیدنلو پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص جام جمشید، جام جم را همچون جام کیخسرو در اصل پیاله باده‌گساری دانسته است که خاصیت پیش‌گویی و پیش‌بینی نیز داشته است و اغلب از جنس یاقوت سرخ، شیشه زرگرفته، لعل و مینا بوده است (نک. آیدنلو، ۱۳۹۸: ۳۷ و ۴۳).

در اسکندرنامه، بخش شرف‌نامه در «رفتن اسکندر به دژ سریر» وی به دیدن گنجینه تخت و جام جمشید می‌رود و از جامی فیروزه‌ای سخن می‌گوید که به نظر می‌رسد همان جام جمشید یا کیخسرو است. جامی که کلید گنجینه‌هاست و پس از رفتن جمشید و کیخسرو تبدیل به آبگینه‌ای بی‌باده شده است:

همان خوردم از جام جمشید می
دلی دارم از جای برخاسته
به فیروزی آرند نزدیک وی
ز کان سخن ریخت گوهر برون
نماید به پیروزی بخت راه
به جام جهان‌بین کشیدند دست
بخورد آن یکی جام و دیگر نخواست
بر آن جام بی‌باده لختی گریست
مثل زد بر آن جام و تخت تهی
به جای آبگینش چه باید فشانند (نشاند)
(نظامی، ۱۳۱۶: ۳۲۸-۳۳۳)

چو شد تخت من تخت کاووس کی
... بدین جام و این تخت آراسته
در آن جام فیروزه ریزند می
... نگهبان آن تخت زرین ستون
که پیروزی شاه بر تخت شاه
... چو کرسی نهادند و خسرو نشست
... چو شه جام را دید بر پای خاست
... در آن تاج بی‌تاجور بنگریست
گه از بی‌شرابی گه از بی‌شهی
... چو در جام کیخسرو آبی نماند

در جواهرالاسرار و کتب گوهرشناسی و تاریخ سلجوقیان، جنس جام از فیروزه دانسته شده است. فیروزه از سنگ‌های قیمتی است که از عهد باستان در ایران شناخته شده است. بعضی از کتب جواهر، کشف آن را به حضرت اسحاق نسبت داده‌اند. از کتیبه بنیاد کاخ داریوش بزرگ در شوش معلوم می‌شود که در آن تاریخ فیروزه «اخشائین» نامیده می‌شده و از خوارزم برای زینت آلات کاخ آورده شده بود (زاوش، ۱۳۴۸: ۱۹۲). کاوش‌ها نشان می‌دهد که از فیروزه در هزاره دوم پیش از میلاد، در ایران به عنوان سنگ زینتی استفاده می‌شده است. در دوره ساسانیان هم از فیروزه برای ساخت انگشتر، گوشواره و ظروف برای دربار سلاطین بهره می‌برده‌اند. گویند انگشتر یزدگرد سوم از فیروزه بوده است (خیام، ۱۳۱۲: ۲۸). نظامی به نقل از خواص الاحجار از ارتباط فیروزه با آفتاب سخن می‌گوید؛ خصلتی که مخاطب را به یاد ارتباط آفتاب و جمشید می‌اندازد: «در کتاب خواص الاحجار آورده‌اند که رنگ پیروزه به حسب ارتفاع آفتاب زیادت می‌شود و به حسب انقراض آن کم می‌شود» (نظامی نیشابوری، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

تقریباً در تمام کتب گوهرشناسی اشاره شده است که اهل عجم فیروزه (پیروزه) را به فال نیک می‌گرفته‌اند و با خود همراه داشته‌اند. حتی اعتقاد بر آن بوده که صاحب فیروزه از قتل محفوظ است پس بزرگ‌ترین خاصیت آن دفع قتل است. رسم ملوک عجم آن بوده است که هنگام تحویل سال به فیروزه نگاه می‌کرده‌اند و نگاه به آن را سبب فیروزی و مبارکی تمام سال می‌دانسته‌اند (نک. قزوینی، ۱۳۹۴: ۸۲؛ خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۳). در نوروزنامه، ضمن اشاره به این موارد اشاره شده است که ملوک را جز دو نگین روا نبوده است یکی یاقوت و دیگری پیروزه (نک. خیام، ۱۳۱۲: ۲۸).

در جشن‌ها به خصوص جشن نوروز، یاقوت و زمرد و لؤلؤ و فیروزه را در قدهای شربت می‌انداختند و به فیروزه میل بیش‌تری بوده است (نک. خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۹؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۳).

در عرایس می‌خوانیم که «فیروزه در مفرحات ترکیب کنند، چه تصفیة اخلاط می‌کند و در وی نوع تفریحی هست» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۴).

بر اساس چند قرینه دیگر نیز می‌توان نظر جواهرالاسرار و شرف‌نامه نظامی را محتمل دانست از جمله:

در بلو به نقل از جامع التواریخ آورده که چون شالوده‌های شهر اصطخر را می‌کنند؛ ظرفی فیروزه‌ای یافتند که در آن چهار کتاب و دو پیمانه شراب بود (نک. کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۴۵۳).

در مورد بخش‌های زرین جام نیز می‌دانیم که ایرانیان زر را هم ارزشمند می‌دانسته‌اند. در نوروزنامه آمده است: «و از بزرگی که زر را داشته‌اند ملوک عجم دو چیز زرین کسی را ندادندی یکی جام و دیگر رکاب» (خیم، ۱۳۱۲: ۲۱).

در لغات الاحجار ارسطاطالیس آمده که بعضی از حجر پیروزه را زر و مس با وی آمیخته است نقطه‌هایی به غایت خرد چنان‌که دشوار در حس آید (نک. نظامی، ۱۳۳۸: ۱۳۴). همچنین از نوعی فیروزه مصنوعی سخن گفته شده است با نام «مینای اصم» و «خضرا» که از رنگ کردن سنگ مها (نوعی از بلور) به دست می‌آوردند و از آن برای ساخت ظروف استفاده می‌کرده‌اند (نک. زاوش، ۱۳۴۸: ۱۹۵؛ کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۳).

شواهد ذکر شده مؤید نظر رشیدای تبریزی در جنس فیروزه‌ای جام جمشید با قسمت‌هایی زرین است.

۲. اندازه جام

در روایت جواهر الاسرار جام جمشید ظرفیتی دو منی دارد. به نظر می‌رسد در گذشته تکه‌های بزرگی از احجار کریمه را به منظور ساخت وسایل و ظرف‌های مخصوص دربار از معدن جدا می‌کرده‌اند. شواهد فراوانی وجود دارد که مبین این مطلب است:

«در قدیم پاره‌های بزرگ می‌یافته‌اند که از آن، طرایف و اوانی و ظروف می‌ساخته‌اند و اکنون مفقودست» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۴؛ خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۷۸). «و گفته‌اند که نوح بن منصور صراحی فیروزه‌ای داشت که یک من و نیم شراب یا گلاب در او می‌گنجید» (محمد بن منصور، ۱۳۵۵: ۲۲۹؛ قزوینی، ۱۳۹۴: ۷۸). «و دیگر آورده‌اند که چون عرب بر عجم ظفر یافت انانی مثل قدحی هم از اصطخر فرو آوردند و پیش امیرالمؤمنین عمر بنهادند که ده من آب در او می‌گنجید. او بفرمود تا بشکستند و هریک نگینی از آن برداشتند» (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۵).

نظامی در جواهرنامه از پیروزه‌ای یاد می‌کند که بزرگ‌ترین فیروزه بوده و خاتون اجل به ملک بانوان روم بخشیده است (نک. نظامی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). گوهرنامه سلطانی نیز روایت می‌کند از فیروزه تاج سنجر که حجم سببی بزرگ را دارد و تخت فیروزه آصف برخیا که از بزرگی سه نفر می‌توانستند بر آن طعام بخورند (نک. محمد بن منصور، ۱۳۵۵: ۲۲۹-۲۳۰). در طومار نقالی به زبان ترکی (مربوط به دوره صفوی و افشاری) اندازه جام جمشید به قدری است که او پس از آن که آن را با شیر پر می‌کند خود درون جام می‌رود و احوال مشرق و مغرب را می‌بیند (نک. کلیات شاهنامه فردوسی، ۱۳۳۹: ۵).

با این توصیفات وجود جامی که دو من شراب یا مشک و عنبر می‌گرفته منطقی است. این نکته را یادآور شویم که استخراج مشک و عنبر و دیگر بوهای خوش و به کار بردن آن‌ها به جمشید نسبت داده شده است (نک. ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۵؛ قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

دگر بوی‌های خوش آورد باز که دارند مردم به بویش نیاز
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب
(فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۳/۱)

همچنین پیدایش می را به زمان وی نسبت داده‌اند. یاققی همین امر را موجب ملازمه جام با جمشید و پیدایش ترکیب «جام جم» در معنی ظاهری و عرفانی آن می‌داند (نک. یاققی، ۱۳۸۶: ۲۹۳).

۳. شکل جام

در روایت رشیدای تبریزی، بر لب جام فیروزه‌ای دومی، مَه‌ری وجود دارد. بر روی مَه‌ر، تصویری از خاتم جمشید با طلا تحریر شده است. به گفته رشیدای، تصویر خاتم، صورت حک شده جمشید است. در ابیات پیش‌تر نیز که در توصیف سنگ فیروزه است بر همراهی جام با خاتم و ویژگی جهان‌نمایی جام تصریح شده است:

جام گیتی نمای و خاتم جم که به عالم نموده حسن رقم
موج سرجوش کان اول اوست زآن چمن نوبر گل خودروست
(جواهرالاسرار، بی تا: ۳۶۵)

با توجه به شواهد برجای مانده می توان گفت، در شهر اصطخر، کشیدن تصویر به خصوص تصویر جمشید مرسوم بوده است. مسعودی در سال ۳۰۳ هجری در اصطخر در یکی از خانواده های اشرافی ایران کتاب مصوری می بیند در اخبار پیشینیان و دانش های ایرانیان. در این کتاب تصویر ۲۷ پادشاه ایرانی (۲۵ مرد و دو زن)، به صورت رنگی تصویر شده است. به گفته وی تصویر شاهان ایرانی از اردشیر تا یزدگرد سوم در روز مرگشان کشیده شده به همراه تاج و زینت و... و در گنجینه ها نگه داری می شده است تا تصویر مردگان از زندگان پنهان نماند (نک. مسعودی، ۱۳۴۹: ۹۹/۱).

ابن بلخی در توصیف چهره جمشید نوشته است: «و هر کجا صورت جمشید بکنده گری کرده اند. مردی بودست قوی کشیده ریش و نیکو روی و جعد موی و در بعضی جاها صورت او گردست و چنانست کی روی در آفتاب دارد و به یک دست عصایی گرفتست و به یک دست مجمره ای دارد و بخور می سوزد و آفتاب را می پرستد و بر بعضی جاها صورت او گرده است کی به دست چپ گردن شیری با سر گوری یا سرون کرگدنی به دست گرفتست و به دست راست خنجری کشیده و در اشکم آن شیر یا کرگدن زده» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). در داستان خروج کردن ضحاک بر جمشید جم، شیطان به صورت پیرمردی در پیش ضحاک می رود و هفتاد هشتاد تصویر صورت جمشید را بر کاغذ کشیده، به او می دهد تا برای یافتن جمشید با قاصدان روانه شهرهای مختلف کند (نک. شاهنامه هفت لشکر، ۱۴۰۰: ۹۷).

در حکایت داعی شیرازی (حیات ۸۱۰-۸۷۰) از چگونگی ساخت جام جمشید؛ این جام صفحه ای مستدیر دارد از جنس زر و دارای نقش افلاک و رموز جهان است که توسط یکی از حکمای مداین ساخته شده است. در این صفحه مستدیر، تصویری نقش بسته که رُخش چون مهر منیر است و در خط عارضش، نقش افلاک و بر جبینش، رموز جهان ترسیم شده است. شاید این تصویر از آن جمشید باشد:

بسازم یکی صورت بوالعجب چنان کآورد شاه را در طرب
ولیکن به امداد رای شما که بی کیمیا مس نگرده طلا
برو هر یکی آفرینها فزود که سحر آفرینی برون آر زود
زر ساخت یک صفحه مستدیر که خال رخش بود مهر منیر
خط عارضش نقش افلاک بود رقیب خطش انجم پاک بود
لبش آسمان کرده زیر نگین نوشته رموز جهان بر جبین
مع القصه این شکل چون شد تمام ز جم جام گیتی نما یافت نام
(شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۶۴/۱)

یکی از نکات جالب توجه در ابیات مورد بحث جواهرالاسرار، اشاره ظریف شاعر به انگشتی جمشید و تصویر حک شده او بر مهر انگشتی است. این اشاره تازگی دارد و در دیگر منابع، چنین تصویری از انگشتی جمشید دیده نشد. در بسیاری از متون جمشید نخستین انگشتی را ساخته است (نک. خیام، ۱۳۱۲: ۲۶). در گذشته، در آثار ادبی و تاریخی، معمولاً بر مهر انگشتی نام شخص نوشته می شد. در برزنامه، برزو از نام درج شده بر انگشت در می یابد که مادرش به جست و جوی او آمده است:

به دل شاد شد سرور انجمن
ز دیده سرشکش به رخ بر فشاند
(عطاء بن یعقوب، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

بدو داد انگشتی شهره زن
نشانش نگه کرد و نامش بخواند

در روایات ادبی و متون کهن ایرانی، اغلب جمشید و سلیمان نبی یکی دانسته شده‌اند بنابراین انگشتر جمشید همان خاتم سلیمانی است. اغلب، نقش نگین سلیمان را نام خداوند تعالی (اسم اعظم) دانسته‌اند. که همه مملکت گسترده سلیمان نبی به واسطه آن زیر فرمانش بوده است. حافظ در چند بیت به این نکته اشاره کرده است از جمله:

کاسم اعظم کرد ازو کوتاه دست اهرمن
(حافظ، ۱۳۷۵: ۵۳۰)

خاتم جم را بشارت ده به حسن خاتمت

ملک آن تست و خاتم، فرمای آن چه خواهی
(همان: ۶۶۸)

بر اهرمن نتابد انوار اسم اعظم

چو اسم اعظم باشد چه باک از اهرمن دارم
(همان: ۴۴۲)

سزد کز خاتم لعلش زخم لاف سلیمانی

۴. مکان جام

استخر که در متون قدیمی نامش به شکل اصطخر و اصطرخ (نک. بیضاوی، ۱۳۸۳: ۱۵/۱) آمده، شهری است کهن در استان فارس از اقلیم سوم. گویند نخستین بنیان‌گذار آن، اصطخر پسر طهمورث پادشاه فارس بود. طهمورث نزد فارس‌ها به جای آدم است (نک. حموی، ۱۳۸۰: ۲۶۳/۱). در فارسنامه ابن بلخی، شهر اصطخر این‌گونه توصیف شده است: «اصطخر در ایام ملوک فرس دارالملک ایشان بوده است و به آغاز گیومرث چیزی بنا کرده بود و هر پادشاه کی می‌نشست بر آن زیادتی می‌کرد و طهمورث بر خصوص بسیار عمارت آن کرد و چون پادشاهی جهان به جمشید رسید آن را به شهری عظیم کرد چنانکه بلوک آن از حدّ حفرک تا آخر مجرد بود مسافت چهار فرسنگ در عرض ده فرسنگ و سه قلعه یکی قلعه اصطخر دوم قلعه شکسته سوم قلعه شکنوان در میان شهر نهاده بود و آن را سه گنبدان گفتندی و سرایی کرد آن‌جا در پای کوهی کی در همه جهان همانند آن نبودست و صفة این سرای آن است کی در پایان کوه دگه‌ای ساخته است از سنگ خارا سیاه رنگ و این دگه چهار سو است یک جانب در کوه پیوسته است و سه جانب در صحراست» (ابن بلخی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). وی در جایی دیگر مساحت اصطخر را طول دوازده فرسنگ در عرض ده فرسنگ آورده است (نک. همان: ۳۲).

این شهر را بنا شده توسط جمشید پیشدادی نیز دانسته‌اند: «تخت شاه‌نشین او [جمشید] در فارس بود. پس شهر عظیمی در آن‌جا بنا کردند. ایوان‌های نیک و قصرهای رفیع بر پا کردند که چشم بیننده روزگار چنان شهرها و قصرها و چنان جاها ندیده بود و آن را اصطخر نام نهادند و بزرگان از هر شهر و از هر دیار و هر بلدی می‌آمدند و در برابر تخت جمشید صف بر می‌کشیدند» (شاهنامه هفت لشکر طومار نقالی، ۱۴۰۰: ۹۴). آن‌چه از نوشته جغرافی‌دانان قرون اول اسلامی درباره اصطخر به دست می‌آید، این است که اصطخر در آن زمان بسیار وسیع بوده است.

در عجایب‌الدنیا می‌خوانیم: «شهر اصطخر در پارس است و لشکرگاه سلیمان پیغمبر علیه‌السلام بود. پادشاهان فارس را از این جهت (وارث ملک سلیمان) نویسد و گویند» (ابن محدث تبریزی، ۱۳۹۷: ۱۷۴).

البته اصطخری (سده چهارم) این نکته را رد کرده است: «و قومی گویند کی جم پیش از ضحاک بود. سلیمان اوست و غلط می‌گویند» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۰).

در شاهنامه، چند مورد به شهر اصطخر اشاره شده است از جمله:

چو بشنید دارا که لشگر ز روم
برفتند از اصطخر چندان سپاه

بجنبید و آمد بدین مرز و بوم
که از نیزه بر باد بریست راه
(فردوسی، ۱۳۷۵: ۵۳۴/۵)

سکندر بیامد به اصطخر پارس

که دیهیم شاهان بد و فخر پارس
(همان: ۵۴۶)

ز سالی به اصطخر بودی دو ماه
که شهری خنک بود و روشن هوا

که کوتاه بودی شبان سیاه
از آنجا گذشتن ندیدی روا
(همان، ۱۳۸۶: ۷/۴۸۳)

همان‌گونه که در روایت موجود در کتاب‌های گوهرشناسی و تاریخ سلجوقیان مکان «جام» شهر اصطخر دانسته شده است. کریستن‌سن نیز به نقل از مفسران دیوان حافظ شهر اصطخر را محلّ یافت شدن جام جم دانسته است: «در مورد جام جم، مفسران دیوان حافظ روایت می‌کنند که این جام گران‌بهایی بود ساخته شده از یاقوت و زمانی که شهر اصطخر را پی افکندند پیدا شد» (کریستن‌سن، ۱۳۸۶: ۴۶۳). در شرح سودی (نوشته سده دهم هجری) جام جمشید به دارا و بعد فرزندش داراب می‌رسد و او در نبرد با اسکندر از آن استفاده می‌کند و بر او پیروز می‌شود (نک. سودی بسنوی، ۱۳۶۶: ۸۷۳). اما در جواهرالاسرار همان‌گونه که خواندیم جام جم در اصطخر باقی می‌ماند تا روزگار آلبارسلان.

با این حال به نظر می‌رسد بعد از اسلام، نخستین باری که سندی تاریخی و متواتر در احوال جام می‌بینیم همین داستان آلبارسلان و فتح اصطخر و پیش‌کش جام فیروزه‌ای به او باشد.

۵. نوشته‌های (خطوط) روی جام

یکی از مطالبی که رشیدا در روایت خود به آن پرداخته است خطوط حک شده مجوسی بر روی جام است که دیدن آن در شاه ایجاد یأس می‌کند. شخص مجوسی را حاضر می‌کنند تا متن را ترجمه کند. نکات مهم این بخش را می‌توان این‌گونه برشمرد:

(۱) وجود خط مجوسان بر روی جام که بر شاه خوشایند نیست. احتمالاً مراد از خط مجوسی توسعه خطوط پیش از اسلام است. البته با توجه به اسناد تاریخی شکی نیست که خط اوستایی (خط مجوسان) در اصطخر رواج داشته است. گفته شده که در دوران هخامنشی دو نسخه کامل از اوستا وجود داشته است یکی در گنجینه پادشاهی در اصطخر و دیگری در آتشکده بزرگ شهر شیز (در سرزمین آذربایجان زادگاه زردشت). نسخه موجود در اصطخر در حمله اسکندر به این شهر به آتش کشیده شد (نک. محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۰۹-۳۱۲).

برای ذکر نام شاهان و حکام بر روی جام‌ها، شواهد گوناگونی وجود دارد مثلاً در جواهرنامه نظامی می‌خوانیم که در خزانه سنجر جامی بوده است از جنس لعل، طولانی و به شکل کشتی چنان‌که مقدار نیم من آب در آن جا می‌شده است و رنگ و شکل آن در غایت کمال بوده است. بر روی این جام نام پادشاهان قدیم مثل کیخسرو، کیقباد و انوشیروان عادل و ملک‌شاه و غیر آن حک شده بوده است (نک. نظامی، ۱۳۸۳: ۱۲۱). با توجه به این جملات که در ادامه مطلب می‌خوانیم معلوم می‌شود نام ملک‌شاه بعداً به جام افزوده شده است: «در عهد سلطان سنجر بن ملک‌شاه، پدر داعی دولت را فرموده بود سلطان شهید که تا سنجر بن ملک‌شاه نوشت تا نام وی و از آن پدر وی مرتب شد» (همان: ۱۲۱).

در گوهرنامه‌ها نیز همچون متون تاریخی و ادبی، گاه با شواهدی روبه‌رو می‌شویم که بیانگر ناخوشایند دانستن آثار مربوط به پیش از اسلام در نزد مسلمانان است. این‌که آلبارسلان از دیدن خط مجوسان بر روی جام، دچار حسّی منفی می‌شود ناشی از همین نگرش است.

خواجه نصیرالدین طوسی حکایتی نقل می‌کند در مورد پاره‌ای زمرد ریحانی در خزانه سلطان علاءالدین که بر آن تصاویر تخت و شاهی حک شده به همراه صورت دو شیر در زیر تخت و دو مرغ بر دو جانب تاج شاه. از آن جایی که بخشی از تصویر از بین رفته است؛ به استادی دستور می‌دهند که آن تصویرها را ترمیم کند. «استاد را فرمود که روی آن صورت بار دیگر چنان‌که در اول بوده باشد توان کرد؟ و به عتاب گفته که این صورت لایق شعار اسلام نیست و در ملت پیغامبر ما -صلی الله علیه و سلم، صورت حرام است. ... همان اولی‌تر که بر وی کلمه لا اله الا الله و محمد رسول الله که مفتاح همه خیرات است و سرمایه نجات ابدی تیمن و تبرک، آن را بیاورد نوشت. ... آن استاد آن را به اتمام رسانید» (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۴۸: ۶۳-۶۴).

۲) مضمون متن روی جام این است که سیرابی از می درون جام حقیقی نیست و شخص را گرفتار تشنه‌کامی و استسقاء می‌کند. افزون آن‌که این باده به جای شادی، افسردگی‌زاست. این خصوصیات، جدای از ویژگی گیتی‌نمایی جام است و شاید هم‌زمان با قراردادن طلسم بر جام، به آن تعلق گرفته باشد. ویژگی افزایش تشنه‌کامی نقطه مقابل خصلت جام کیدی است. آورده‌اند که جام جمشید از طریق سنگل هندی (یا کید هندی) به اسکندر رسیده است. در شاهنامه، فردوسی کید به اسکندر می‌گوید که چهار چیز شگفت دارد از جمله جامی که:

دگر جام دارم که پر می‌کنی	و گر آب سرد اندر او افگنی
به دو سال اگر با ندیمان به هم	نشیند نگردد می از جام کم
همت می‌دهد جام هم آب سرد	شگفت آن‌که کمی نگردد ز خورد

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۳/۶)

۳) از متن خط گنج‌نامه برداشت می‌شود که این گنجینه طلسم شده است. گنج مخفی همچون راز پنهانیست که نباید آشکار شود و آلا خونی به دنبال خواهد داشت. طلسم از ازمنه باستان بخشی از علوم ماوراءالطبیعه به حساب می‌رفت و فراگیری آن مستلزم تسلط بر نجوم، ریاضیات و برخی دیگر بود. در زینةالمجالس به نقل از معجم‌البلدان آمده که اهل جزیره قایس در غرب اندلس همواره از مردم بربر متضرر می‌شدند. حکیمی طلسمی ساخت که بربر به آن‌جا نمی‌توانست رسید چنان‌که در عهد پیشدادیان و کیانیان که ملوک عجم بوده‌اند در اصطخر فارس طلسمی ساخته بودند که هر ترکی که به آن‌جا می‌رسید کور می‌شد (نک. مجدی، بی‌تا: ۸۲۷). شاید بتوان نوشته روی جام یا گنج‌نامه را نوعی طلسم دانست. در بسیاری از طومارها و داستان‌های ادب عامه از طلسم‌هایی سخن گفته شده که روی گنج‌های منسوب به برخی پادشاهان اسطوره‌ای است و به نام همان پادشاهان مشهور است. از جمله این طلسم‌ها، طلسم جمشید است. در سام‌نامه، سام پس از تسخیر گنجینه دژ و کشتن یکی از جادوان و وارد شدن به قصر او، طلسم جمشید را می‌گشاید و به گنج طلسم‌شده دست می‌یابد (نک. سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۰). در قصه حمزه، رستم با ورود به جمشیدیه، طلسمات جمشید را شکسته می‌یابد و با سپاه، گنج جمشید را غارت می‌کند (نک. شعار، ۱۳۷۴: ۴۹۸/۲).

و شاید بیت آخر از ابیات مورد بحث مبین طلسمی باشد که به شکل تصویر اژدهایی با دم گره خورده منقش شده است. اژدها جانوری است اساطیری به شکل سوسماری عظیم دارای دو پر، که آتش از دهان می‌افکنده و پاس گنج‌های زیرزمین می‌داشته است. در کتاب‌ها اژدها را شبیه کروکدیل نقش می‌کنند و در صحرای تخت جمشید قسمی بز مجه بزرگ یافت می‌شود و معرکه‌گیران هم نوعی سوسمار بزرگ به نام کرتکله در بساط خویش زنجیر کرده به مردم نشان دهند. ایرانیان باستان صورت اژدهایی بر سرنیزه خود می‌کردند (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ۲/۲۰۴). نقش بیرق خاندان رستم از جمله سام نیای رستم، خود رستم و نیز پسرش فرامرز اژدها پیکر است. درفش‌های حریر آراسته به تصویر اژدها نشانه مشخص لشکر پارتیان نیز بوده است. بهرام چوبین نیز که مدعی میراث‌داری اشکانیان بوده درفش اژدهانشان حمل می‌کرده است (نک. شهبازی، ۱۳۹۴: ۳۸).

در این جا به احتمال زیاد، ارتباط مار و اژدها با گنج و محافظت از آن مدنظر است. در اسکندرنامه در بخش شرف‌نامه، داستان «ویران کردن اسکندر آتشکده‌های عجم را»، آذرهمایون یکی از خدمت‌کاران آتشکده سپاهان و دختری جادوگر است که از قضا نسب از سام دارد. او برای جلوگیری از پیش‌روی لشکریان اسکندر و حفاظت از گنجینه‌ها خود را به شکل اژدها در می‌آورد:

چنان بود رسم اندران روزگار	که باشد در آتشگه آموزگار
کند گنج‌هایی در او پای بست	نباشد کسی را بدان گنج دست
توانگر که میراث‌خواری نداشت	بر آتشکده مال خود را گذاشت
... در او دختری جادو از نسل سام	پدر کرده آذر همایونش نام
... زن جادو از هیکل خویشتن	نمود اژدهایی بدان انجمن

(نظامی، ۱۳۱۶: ۲۳۸-۲۴۳)

در باورها و فرهنگ عامه نیز اژدها نگهبان گنج‌های پنهان است و برای دست یافتن به این گنج‌ها باید بر او پیروز شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۸۸). کاتبی شیرازی در توصیف معشوق به این باور اشاره کرده است:

گنج مراد را خطِ خوبان بود طلسم
وین گنج‌نامه‌ای [است] که هیچ اژدها نیافت
(کاتبی، ۱۳۸۲: ۴۱)

۲-۲. گنج‌نامه جمشید

گنج جمشید از گنج‌های مشهور در اساطیر ایران است که البته اطلاع دقیق از بخش‌ها، انواع و جزییات آن در دست نیست. می‌دانیم که یکی از گنج‌های او به «گنج گاو»، «گنج گاوآن» یا «گنج گاویش» مشهور است (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۹۲۹۴). به گزارش فردوسی، در زمان پادشاهی بهرام گور، هنگامی که بهرام با سپاهش در نخچیرگاه به سر می‌برد؛ کدخدایی خود را به او می‌رساند و از پیدا شدن گنجی خبر می‌دهد. پس از کندوکاو بسیار خانه‌ای خشتی پدیدار می‌شود حاوی پیکره دو گاویش ساخته شده از زر (با چشم‌هایی از جنس یاقوت و بلور) و زرها و گنج‌های فراوانی دیگر. بهرام گور به موبدان دستور می‌دهد با بررسی آثار، پیشینه گنج را پیدا کنند:

بدو گفت مهتر که بر گنج نام	نبیسد کسی کش بود گنج کام
نگه کن بدین گنج تا نام کیست	گر آگندن او به هنگام کیست؟
بیامد سر موبدان چون شنید	بر آن گاو بر مهر جمشید دید
به شاه جهان گفت: کردک نگاه	نیشته است بر گاو: «جمشید شاه»

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۶/۴۵۹)

موبدان پس از کاوش در آن یادگارهای باستانی، مَهر جمشید را بر آن گاوها می‌بینند و زمان آن را به دوران جمشید نسبت می‌دهند. بهرام فرمان می‌دهد تا همه آن گنج را در میان زنان بیوه و کودکان یتیم و تهیدستان تقسیم کنند تا از این راه پاداشی به روان جمشیدشاه برسد.

کریستین سن، جام جمشید را از هفت گنج شاهانه می‌داند؛ با این حال معتقد است گنج جمشید زاینده تخیل مردم ایران است و مردم ایران با توجه به جایگاهی که برای جمشید قائل بوده‌اند گنج بزرگی را برای وی تصور کرده‌اند (نک. کریستین سن، ۱۳۸۶: ۴۶۴). وی همچنین به افسانه‌ای درباره عجایب هفت‌گانه جمشید اشاره می‌کند که به نظم و نثر در چند نسخه خطی کتاب‌خانه ملی پاریس وجود دارد. در این افسانه، عجایب هفت‌گانه جمشید عبارتند از: ۱. چراغی که بی‌روغن همی سوخت. ۲. مرغی که از خورشید سایه نمی‌کرد. ۳. بربطی که دسته لاجوردی و چهار تار داشت. چون باد بر او زدی آواز هم چون بربط آمدی و گر کسی تبلرزه داشتی آواز بربط بشنودی،

تبلرز بشد. ۴. مگسان زرین که همی پریدند اگر کسی زهر خورده بودی آواز پر مگسان بشنودی، زهر از او بشدی. ۵. صراحی که اندر میزدی (میهمانی) صد مرد بودی به نام هر مردی شرابی از هر رنگ اندر آن صراحی کردی. ۶. رودی آب و اندر میان آب طاقی و اندر طاق تختی و بر تخت تندیسهای هم چون مردی ابرسان داوری نشسته و اگر دو کس با یکدیگر هم یمالی (دشمنی) داشتی، پیش تندیسه دعوی کردی آن کس که دروغ گفتی زیر آب شدی آن کس که راست گفتی بر روی آب پیش داور شدی. ۷. گنبدی نیمی ابیض و نیمی اسود تا اگر کسی از گیتی گذران شدی و شب سه‌دیگر بام چهارم روان بر آن گنبد پیدا آمدی اگر بر نیمه سپید بودی بهشتی و اگر نیمه سیاه بودی دُروند بودی یعنی دوزخی (نک. کریستین سن، ۱۳۸۶: ۳۸۵-۳۸۶).

جام جمشید، انگشتری، تاج صد منی، طلسم، کرنای، طبل، مهره و... را می‌توان از ابزارهای منسوب به جمشید در روایت‌های ایرانی دانست (نک. آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۳-۲۸).

حموی، اصطخر را محلّ نگه‌داری گنجینه‌های شاهان دانسته است (نک. حموی، ۱۳۸۰: ۲۶۴). ابن ندیم، در حمله اسکندر به ایران، از تسلط او بر دیوان‌ها و خزینه‌های شهر اصطخر یاد می‌کند. او از دیوان‌ها و خزانه‌های شهر رونوشتی به زبان رومی و قبطی تهیه کرد و پس از آن که نسخه برداری مورد نیازش تمام شد آن چه را که به خط فارسی به آن «کشتج» می‌گفتند به آتش انداخت. او خواسته‌های خود را از علم نجوم طب و طبایع گرفته و با آن کتاب‌ها و سایر چیزهایی که از علوم و اموال و گنجینه‌ها و علما به دست آورده بود به مصر روانه داشت (نک. ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۴۳۶).

در عجایب‌المخلوقات، در شرح گنج‌های گذشتگان، ضمن معرفی «کنز اندلس» از ۲۴ تاج سخن گفته شده است که بر یکی از آن‌ها نام جمشید نوشته شده است (نک. محمد بن محمود طوسی، ۱۳۸۲: ۳۶۳-۳۶۴).

از گنج‌های منسوب به جمشید و نیز برخی اشیاء قیمتی او مانند جام جم در برخی طومارها، داستان‌های ادب عامه و نیز بعضی از منظومه‌های پهلوانی، به صورت بن‌مایه‌هایی داستانی، مکرر یاد شده است (جعفری قنواتی و گشتاسب، ۱۴۰۰: ۲).

۳. نتیجه‌گیری

اطلاعاتی که رشیدای تبریزی و برخی منابع گوهرشناسی از جام جمشید ارائه داده‌اند متفاوت از منابع ادبی و تاریخی است و از چند جهت قابل توجه و نو است:

۱) روایت جواهر الاسرار رشیدای تبریزی، جدیدترین و دقیق‌ترین تصویری است که از جام جمشید در اختیار داریم.
۲) در جواهر الاسرار و کتب گوهرشناسی، نگاهی نو به جنس و شکل جام جمشید وجود دارد. در جواهر الاسرار جام از جنس فیروزه است با ظرفیت دو من و بر بالای جام مهری زرین با تصویری از چهره جمشید وجود دارد. رشیدا این تصویر را با تصویر خاتم جمشید یکی دانسته است، بنابراین درمی‌یابیم که بر خاتم جمشید نیز تصویر چهره جمشید حک شده است. این توصیف تا اندازه‌ای با روایت داعی شیرازی سازگار است. در منابع دیگر، جنس جام از یاقوت سرخ، لعل، زر و مینا معرفی شده است و به شکل آن کم‌تر اشاره شده است.

۳) در برخی از کتب تاریخی و گوهرنامه‌ها، به هدیه شدن جامی فیروزه‌ای در واقعه تسخیر اصطخر به آل‌ارسلان، اشاره شده است اما در این بین تنها در جواهر الاسرار رشیدای تبریزی میان این جام با جام جمشید ارتباط مستقیم و یگانگی تصوّر شده است. رشیدا منبع این روایت را کتابی به نام مخزن الجواهر نوشته شخصی به نام تعاشی یمنی دانسته که متأسفانه اطلاعی از آن در دست نیست.
سنت داستانی ایرانی در همه حوزه‌ها بسیار گسترده و مفصل بوده و فعلاً بخشی از آن به دلیل ماهیت شفاهی به دست ما نرسیده و فقط اشارات نادر و مبهمی در برخی روی‌دادهای آن در متون گوهرشناسی مثل جواهر الاسرار باقی مانده است. بررسی دقیق متون این چنینی

می‌تواند بر مطالب تحقیقات موجود ادبی بیفزاید و تکمیل‌کننده یا توضیح‌دهنده مباحث مورد بحث و جذّاب یا مبهم ادبی و تاریخی باشد.

فهرست منابع

- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۶). «چند نکته و بن‌مایه داستانی حماسی اساطیری در یک طومار نقالی کهن ترکی»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال سیزدهم، پیاپی ۲۳، شماره اول، صص ۱۳-۲۸.
- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۸). «چند نکته، سند و آگاهی جدید درباره جام جمشید و کیخسرو»، دو فصل‌نامه مطالعات فرهنگ و هنر آسیا، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان، صص ۲۳-۵۱.
- ابن بلخی. (۱۳۸۴). فارس‌نامه، به تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن محدث تبریزی. (۱۳۹۷). عجایب‌الدنیا، به تصحیح و تحقیق علی نویدی ملاطی، ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو محسن شجاعی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۴۶). الفهرست، ترجمه م. رضا. تجدد (ابن علی بن زین العابدین مازندرانی)، تهران: ناشر بانک جهانی ایران.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بنداری اصفهانی، قوام‌الدین. (۱۳۵۶). تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۳۸۲). نظام‌التواریخ، به کوشش میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری. (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی، پاره نخست ایران باستان، دیباچه مجتبی مینوی، پیش‌گفتار و مقدمه محمد فضایی، تهران: قطره.
- جعفری قنوتی، محمد و فرزانه گشتاسب. (۱۴۰۰). جمشید در روایت‌های شفاهی، جلد چاپی سوم، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- جواهرالاسرار، موجود در نسخه منحصر به فرد کلیات رشیدای عباسی، به شماره ۵۵۶۶ کتاب‌خانه ملی ملک.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی‌علی‌شاه.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الفوارس ناصر بن علی. (۱۹۳۳). اخبار الدولة السلجوقية (زبدة التواریخ)، به تصحیح محمد اقبال، نشر کلیة فنجان (لاهور - پاکستان).
- حصاری، میرهدایت. (۱۳۸۴). تذکره ساقی‌نامه‌سرایان آذربایجان، انتشارات تابان.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). معجم‌البلدان، ترجمان علی‌نقی منزوی، ج ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خواجه نصیرالدین طوسی. (۱۳۴۸). تنسوخ‌نامه ایلخانی، با مقدمه و تعلیقات مدرّس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خیّام، عمر. (۱۳۱۲). نوروزنامه، به سعی و تصحیح مجتبی مینوی، تهران کتاب‌خانه کاوه (مطبعة روشنائی).
- دانایی، محسن منوچهر. (۱۳۷۶). فرهنگ گوهرشناسی، به کوشش محمدعلی بیداخویدی، تهران: مؤسسه فرهنگی عابدزاده.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، جلد دوازدهم، زیر نظر محمد معین و سیّد جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، جلد دوم، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران، با همکاری علی اکبر شیری، تهران: چشمه.
- زاوش، محمد. (۱۳۴۸). کانی‌شناسی قدیم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران: چاپ‌خانه خرمی.
- سام‌نام. (۱۳۹۲). مؤلفی ناشناخته، به تصحیح مصطفی امیری و وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.
- سودی بسنوی، محمد. (۱۳۶۶). شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده، جلد دوم، تهران: نگاه-زَین.
- شاه داعی شیرازی. (۱۳۳۹). کلیات مشتمل بر مثنوی‌های شش‌گانه مشهور به سته شاه داعی. به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کانون معرفت.
- شاهنامه هفت لشکر طومار نقالی. (۱۴۰۰). مقدمه، تصحیح و توضیحات محمد جعفری قنواتی و زهرا محمد حسنی صغیری، اصفهان: نشر خاموش.
- شعار، جعفر. (۱۳۷۴). قصه حمزه، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- شهبازی، شاپور. (۱۳۹۴). «خاستگاه پارسی خاندان رستم»، ترجمه سجاد آیدنلو، باز، شماره ۱۷، صص ۳۱-۴۸.
- عطاء بن یعقوب. (۱۳۸۴). حماسه بزرگ‌نامه، مصحح علی محمدی، همدان: دانشگاه بوعلی همدان.
- غفّار قزوینی و غفّاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد. (۱۴۰۴.ه.ق). تاریخ نگارستان، به تصحیح و مقدمه و تزیین مرتضی مدرّس گیلانی، کتاب‌فروشی حافظ.
- غیاث‌الدین بن همام‌الدین، خواند میر. (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: خیام.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه، ج ۱، تصحیح و مقدمه جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). شاهنامه، ج ۵، تصحیح و مقدمه جلال خالقی مطلق، زیر نظر احسان یارشاطر، کالیفرنیا و نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، ج ۶، تصحیح جلال خالقی مطلق و محمود امید سالار، بنیاد میراث ایران، نیویورک.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاهنامه، ج ۷، تصحیح جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران: دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- قزوینی، محمد بن مبارک شاه. (۱۳۹۴). جواهرنامه (معرفة الجواهر)، تصحیح سمانه جعفری، تهران: نشر پرسش.
- قطبی اهری نجم، ابی‌بکر. (۱۳۸۹). تواریخ شیخ اویس (جریده)، به کوشش ایرج افشار، تبریز: نشر ستوده.
- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۷). فرهنگ اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی، تهران: پارسه.
- کاتبی ترشیزی، محمد بن عبدالله. (۱۳۸۲). دیوان کاتبی نیشابوری، تصحیح تقی وحیدیان کامیار و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۶). نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- کلیات شاهنامه فردوسی. (۱۳۳۹). تبریز، کتاب‌فروشی فردوسی.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله. (۱۳۸۵). عرایس الجواهر و نغایس الاطایب، به کوشش ایرج افشار، نشر المعی.

- گلچین معانی، احمد. (۱۳۵۹). تذکرة پیمانہ، تهران: دانشگاه تهران.
- گودرزی، بهروز. (۱۳۸۸). «صفات الجواهر نوشته نجم الدین اسکندر آملی»، آینه میراث، سال هفتم، (پیاپی ۴۴)، صص ۲۹۳-۳۲۵.
- مجدّی، محمّد بن ابی طالب. (بی تا). زینة المجالس، تهران: کتابخانه سنایی.
- محمّد بن محمود بن احمد طوسی. (۱۳۸۲). عجایب المخلوقات و عجایب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: تهران: علمی و فرهنگی.
- محمّد بن منصور. (۱۳۵۵). گوهرنامه. به کوشش منوچهر ستوده، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- محمّدی ملایری، محمّد. (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران (در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی)، پیوست‌ها، تهران: توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۴۹). التنبیه و الاشراف، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- معین، محمّد. (۱۳۶۴). «جام جهان‌نما»، مجموعه مقالات (جلد اول)، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.
- ناجی، محمّدرضا و جواد نیسانی. (۱۳۹۸). «استخر»، دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۳، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نصرآبادی، محمّدطاهر. (۱۳۷۸). تذکرة الشعراء، مقدّمه و تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، جلد اول اساطیر.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۱۶). شرف‌نامه، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- نظامی، محمّد ابی البرکات جوهری نیشابوری. (۱۳۸۳). ، تصحیح جواهرنامه ایرج افشار و محمّد رسول دریا گشت، تهران: میراث مکتوب.
- یاحقی، محمّدجعفر. (۱۳۹۸). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

The Turquised Cup: a New- found Narration of Cup of Jamshid

Abstract

There are many researches and reports about Cup of Jamshid and its features, most of them have relied on literal, historical, comparative and mystical resources. Also, gemology textbooks (manuscripts of Ma'arifat-ul-Java'ahir) have some evidences and documents which are neglected and obscured by literary men and researchers, but their investigation may yeild new points about Cup of Jamshid. Java'ahir-ul-Asra'ar, a book composed by Rashday-e-Tabrizi who is known as Rashid Abbasi and Rashiz Zargar, is a scientific- literal work of Safavids time on gemology. The poet in this book introduces some jewels and, meanwhile, relates some stories and narrations. One narration, also quoted shortly in some other known gemology books, is related to Alb Arsala'an and Estakhr City Conquer during which the Turquised Cup and Ganj Na'ameh were found and attributed to Jamshid. This narration is first to describe characteristics and structural features of Cup of Jamshid exactly. Also, it seems that temporal and spacial circumstances of Alb Arsala'an's seeing the Cup have brought it to a historical prominence. Reviewing relevant literature on this narration by referring to the most important and valid gemology resources, this article introduces some points and new found evidences about form, type, size, and writtening font of words engraved on Cup of Jamshid .

Investigations show that the image provided by Jawaharlal Asrar of Jam Jam, i.e. a turquoise cup with a capacity of two men, on top of which there is a golden seal with an image of Jamshid's face; He considered it possible and acceptable.

Keywords: Java'ahir-ul-Asra'ar, Rashida-ye-Tabrizi, Turquised Cup, Cup of Jamshid, Gemology Books.